پیشخوان

«لابی صهیونیستی و سیاست خارجی امریکا»
در آیینه یک اثر نوانتشار

کتابی که لابی اسرائیل را به خشم آورد!

■ **شاهد توحیدی**

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، هما نگو نه که از نامش پیداست، «لابی صهیونیستی و سیاست خارجی امریکا» را به عنوان موضوع تحقیق برگزیده است. این پژوهش از سوی استفان ام. والت و جان جی. میرشایمر تألیف شده و توسط گروه ترجمه مرکز اسناد انقلاب اسلامی به فارسی برگردانده شده و از سوی همین ناشر نیز روانه بازار نشر شده است. تارنمای ناشر در معرفی این اثر تاریخی- پژوهشی به نکات ذیل اشارت برده است:

«سیاست خارجی امریکا در منطقه خاورمیانه، بیش از هر عامل دیگری تحت تأثیر لابی صهیونیسم قرار دارد. طی چند دهه اخیر و به ویژه از زمان جنگ اعراب و اسرائیل، رابطه با اسرائیل به مسئله اساسی سیاست امریکا در خاورمیانه تبدیل شده است. لابی صهیونیسم از چنان قدرتی در سیاست خارجی امریکا برخوردار است که توانسته این باور غیرقابل خدشه را به وجود آورد که منافع ملی هر دو کشور یکی است. بدیهی است سیاست خارجی هر کشوری، در راستای تأمین منافع ملی آن کشور شکل می‌گیرد. این مسئله به ویژه در سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه صدق نمی‌کند. به طوری که تأمین امنیت و منافع رژیم‌صهیونیستی، محور اصلی سیاست‌های امریکا در منطقه است. تمام سیاست‌های نادرست امریکا در منطقه از حمله به عراق گرفته تا تهدید دائمی ایران، تحت فشار لابی قدرتمند صهیونیسم شکل گرفته است. سیاست‌هایی که چهره بین‌المللی امریکا را به شدت خدشه‌دار کرده است. واقعیت آن است

دیدار وزیر جنگ رژیم‌صهیونیستی با یک سناتور امریکایی با موضوع ایران

که حوزه قدرت و نفوذ این لابی، فقط منحصر به سیاست خارجی امریکا نیست و ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را شامل می‌شود. در حوزه سیاست داخلی امریکا با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که هیچ یک از کاندیداهای ریاست جمهوری، اعم از جمهوریخواه و دموکرات، بدون جلب رضایت صهیونیست‌ها و حمایت‌های مالی آنان نمی‌توانند حتی به پیروزی در انتخابات فکر کنند. اسرائیل منافع نامشروع صهیونیست‌ها و دروغ بزرگ هولوکاست، خط قرمز سیاستمداران بلندپایه امریکایی است. از طرف دیگر رسانه‌های گروهی امریکا از مطبوعات و شبکه‌های خبری گرفته تا تلویزیون و سینما به طورعمده تحت سلطه صهیونیست‌هاست. نیویورک تایمز، واشینگتن‌پست، لس‌آنجلس تایمز و وال‌استریت ژورنال و شبکه‌های خبری مهم نیز همگی در اختیار یهودیان هستند و در راستای منافع آنها حرکت می‌کنند. کتاب حاضر که به موضوع لابی صهیونیسم و نقش آن در شکل‌گیری سیاست خارجی امریکا پرداخته، اثر ارزشمندی است که می‌تواند ابعاد مختلف این موضوع را روشن سازد. این کتاب همانطور که از عنوانش مشخص است، به نقش و تأثیر لابی صهیونیستی بر سیاست خارجی امریکا و تبعات آن بر داخل امریکا اشاره می‌کند. کتاب لابی صهیونیستی و سیاست خارجی امریکا، برای افرادی که در حوزه لابی اسرائیل مطالعه می‌کنند، مفید است. چه اینکه به خوبی نقش لابی صهیونیستی در داخل و خارج از امریکا و پروژه‌های آنان که از جمله مهم‌ترین آن ایران است را تبیین کرده است. لازم به ذکر است که این کتاب، لابی اسرائیل در امریکا را به شدت خشمگین کرد، چراکه یک لابی نباید ابعاد فعالیت‌هایش علنی و رسانه‌ای شود و فشارهایی بر نویسندگان کتاب نیز وارد کردند...»

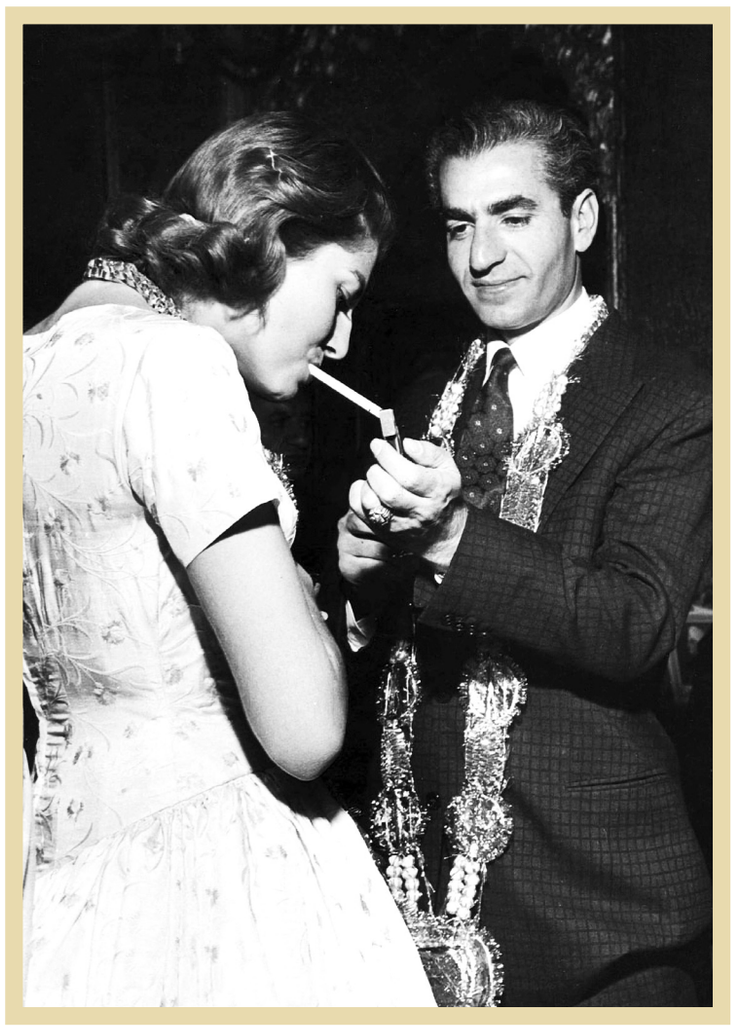

ثریا اسفندیاری و محمدرضا پهلوی در حاشیه یک ضیافت

ثروت ثریا اسفندیاری بختیاری به خاطر بخشش‌های محمدرضا پهلوی به مبلغی قابل توجه تبدیل شد! او هم از پول نقد و جواهرات فراوانی برخوردار بود و هم املاکی داشت که البته میزان دقیق آن اعلام نشد. جالب است که این سرمایه، به دلیل بی‌وارث بودن ثریا و برادرش، نهایتاً نصیب خیریه‌های فرانسوی شد! مرگ همسر دوم شاه در آبان ۸۰ و بلافاصله مرگ برادرش بیژن موجب شد که نحوه تقسیم ثروت ثریا به چالشی طولانی و دشوار مبدل شود

روایات ثریا اسفندیاری بختیاری
دریچه‌ای به رفتارشناسی پهلوی دوم

دربار شاه را کانون توطئه و دسیسه دیدم

■ **نیما احمدپور**

از مرگ ثریا اسفندیاری بختیاری همسر دوم محمدرضا پهلوی ۲۲ سال سپری گشت. بی‌فرزندی و مرگ تمامی اعضای خانواده وی و انتشار نیافتن خاطرات اردشیر زاهدی از نامبرده موجب گشته تا گزارش‌های موثق تاریخی درباره او چندان زیاد نباشد. با این همه می‌توان از دریچه اطلاعات آشکار و نیز دو کتاب خاطرات نشر یافته از سوی ثریا به شاه و دربارش نظر نمود. در مقال پی آمده تلاش شده است تا به این موضوع پرداخته شود. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید آید.

■■■

■ **سلطنت را رها و در گوشه‌ای از اروپا کشاورزی کن**

خاندان ثریا اسفندیاری بختیاری، سوابق سیاسی فراوانی در تاریخ ایران داشتند، اما خود او در خانواده و محیطی نسبتاً غیرسیاسی نشو و نما یافت. وی حتی پس از گزینش به عنوان همسر دوم محمدرضا پهلوی نیز اینگونه بود و به سیاست تمایلی نشان نداد و خود را به یک جمعیت به اصطلاح خیریه مشغول کرد، اما این موجب نمی‌شد که سیاست را نفهمد و از تحلیل آنچه در اطرافش آن هم در سالیان پرفراز و نشیب نهضت ملی می‌گذرد، کاملاً ناتوان باشد. هم از این روی یافته‌ها و منقولات وی از خاندان و دربار پهلوی، مهم و قابل استناد به نظر می‌آید. پیش از هرچیز بهتر است به زندگینامه وی نظری داشته باشیم. در اثر «دایره‌المعارف انقلاب اسلامی» در این‌باره آمده است:

«ثریا اسفندیاری بختیاری در اول تیر ۱۳۱۱، در بیمارستان میسیونرهای انگلیسی در اصفهان متولد شد. پدرش خلیل از تبار سردار اسعد بختیاری بود. خلیل زمانی که در آلمان رشته حقوق و اقتصاد سیاسی می‌خواند با اوا کارلئد ازدواج کرد. خلیل پس از پایان تحصیلاتش، به همراه اوا به ایران آمد و شش سال از ازدواج آن دو می‌گذشت که ثریا متولد شد. وضعیت نامطلوب بهداشتی در ایران اوا را بر آن داشت تا کودک ۱۰ ماهه‌اش را به برلین ببرد، اما چهار سال بعد آنان دوباره به اصفهان بازگشتند. ثریا ابتدا در مدرسه مادام‌الی منتال، همراه گروهی از کودکان آلمانی درس می‌خواند. او تا کلاس چهارم متوسطه در این شهر بود. سپس در فروردین ۱۳۲۵، خانواده بختیاری به سوئیس مهاجرت کردند و در شهر زوریخ ساکن شدند. ثریا ابتدا به مدرسه شبانه‌روزی دخترانه مونترو و یک‌سال بعد به لاروزه در لوزان منتقل شد. او سال ۱۳۲۹ برای ادامه تحصیلات به لندن رفت. پس از طلاق فوزیه (نخستین همسر محمدرضا پهلوی) در مهر ۱۳۲۷، شاه ایران درصدد یافتن همسر تازه‌ای برای خود بود. حضور ثریا در اروپا و اوصافی که از او بر می‌شمردند، محمدرضا را بر آن داشت تا خواهرش شمس را برای دیدار با وی به لندن بفرستد. شمس او را پسندید و ترتیب ملاقات او با برادرش را در پاریس داد. محمدرضا نیز با دیدن ثریا موافقت خود را برای ازدواج با او اعلام کرد. ثریا به تهران آمد و در مجلسی خصوصی رسماً از او خواستگاری شد. در ۱۹ مهر ۱۳۲۹ دربار ایران در اعلامیه‌ای، خبر نامزدی محمدرضا پهلوی با ثریا اسفندیاری بختیاری را رسماً اعلام کرد و در ۲۳ بهمن همان سال، مراسم عقد آن دو در کاخ مرمر تهران برگزار شد. ثریا که روحیه‌ای دور از سیاست داشت و به امور اجتماعی علاقه زیادی نشان می‌داد با تأسیس جمعیت خیریه ثریا پهلوی خود را از امور سیاسی کنار کشید! او همواره در ناملایمات از شاه می‌خواست که سلطنت را رها کرده و در گوشه‌ای از اروپا به کشاورزی بپردازد! در مرداد ۱۳۳۲ که موضوع برکناری مصدق مطرح شده بود و کشورهای حامی شاه قصد کودتا علیه وی را داشتند، ثریا نیز به همراه شاه از رامسر به عراق و از آنجا به رم گریخت و پس از کودتای امریکایی ـ انگلیسی ۲۸ مرداد، چندی پس از محمدرضا به ایران بازگشت. یک‌سال بعد درسال ۱۳۳۳.ش، علیرضا برادر تنی محمدرضا بر اثر سانحه هوایی جان باخت. از او تا پیش از آن، به عنوان جانشین محمدرضا نام برده می‌شد. با مرگ علیرضا، شاه به طور جدی در فکر جانشینی برای خود افتاد. ثریا تا آن زمان نتوانسته بود فرزندی به دنیا آورد. از آن پس موضوع درمان ثریا به طور جدی مطرح شد. در سال ۱۳۳۶.ش، شاه امید خود را به بچه‌دار شدن همسرش از دست داد. از این رو در دی ۱۳۳۶ ثریا به سن موریس سوئیس رفت و در ۲۳اسفند همان سال خبر طلاق آن دو منتشر شد. در طلاق‌نامه‌ای که در آلمان به ثریا تسلیم شد، شرایط زیادی قید شده بود، از جمله اینکه ماهانه ۳۰۰ هزار ریال حقوق، عنوان والاحضرت و حق استفاده از گذرنامه سیاسی به وی تعلق می‌گیرد. از آن پس ثریا در اروپا، زندگی خود را در سرگردانی آغاز کرد. او از این کشور به آن کشور می‌رفت و همواره سوژه‌ای مطرح در نزد خبرنگاران مطبوعات اروپایی بود. وی مدتی به هنرپیشگی در سینما روی آورد و در دو فیلم سینمایی از جمله فیلم سه چهره یک زن ساخته بولونینی نیز بازی کرد، اما از آنجا که نتوانسته بود در این راه موفقیتی کسب کند، از این کار کناره گرفت. او مدتی نیز به همسری فرانکو ایندو وینا کارگردان ایتالیایی درآمد که زندگی مشترک آنان با مرگ فرانکو بر اثر سانحه هوایی خاتمه یافت. شاه اگر چه اندکی پس از طلاق ثریا با فرح دیبا در آذر ۱۳۳۸ ازدواج کرد، اما همچنان به ثریا علاقه نشان می‌داد. حتی گفته شده است در زمانی که محمدرضا پهلوی پس از فرار از ایران، روزهای آخر عمر خود را در سال ۱۳۵۹.ش در قاهره سپری می‌کرد، ثریا نامه‌ای محرمانه برای او فرستاده بود که از محتوای آن اطلاعی در درست نیست. ثریا اسفندیاری پس از ترک ایران هرگز به کشور بازنگشت و سرانجام در سوم آبان ۱۳۸۰، جسد او از سوی یکی از نزدیکانش در آپارتمانش در پاریس به دست آمد...»

ثریا اسفندیاری بختیاری و محمدرضا پهلوی در گفت‌وگو با دیوید وین هنرپیشه امریکایی

از ثریا اسفندیاری و تحت عنوان خاطرات دو کتاب باقیمانده است؛ کتاب اول که در دوره حیات شاه به چاپ رسید، بیشتر جنبه فانتزی داشت و از مشاهدات واقعی وی تهی بود. کتاب دوم ۱۱ سال پس از مرگ پهلوی دوم نشر یافت و «کاخ تنهایی» نام دارد. او در این اثر به بیان واقعیت‌ها نزدیک شده و شمایی از فضای حاکم بر دربار و حالات شاه و نزدیکانش را ترسیم کرده است

■ **شاه گفت عمه‌ات در دربار جاسوسی می‌کند**

از ثریا اسفندیاری و تحت عنوان خاطرات، دو کتاب باقیمانده است. کتاب اول که در دوره حیات شاه به چاپ رسید، بیشتر جنبه فانتزی داشت و از مشاهدات واقعی وی تهی می‌نمود. کتاب دوم ۱۱ سال پس از مرگ پهلوی دوم نشر یافت و «کاخ تنهایی» نام دارد. او در این اثر به بیان واقعیت‌ها نزدیک شده و شمایی از فضای حاکم بر دربار و حالات شاه و نزدیکانش را ترسیم کرده است. در بخش‌هایی از این روایت چنین آمده است:

«برخلاف دوران سلطنت رضاشاه که زنان نقشی مهمی در دربار نداشتند، دربار پسرش یک دربار زنانه بود. درست است که زن‌ها رسماً نقشی در دربار نداشتند، ولی در عمل با هزاران حیله و دسیسه به مقاصد خود جامه عمل می‌پوشاندند و من ناچار بودم در میان این کانون توطئه و دسیسه - که ملکه مادر در رأس آن قرار داشت- خود را از بلایا مصون نگاه دارم... البته این توهم نباید ایجاد بشود که زنان درباری واقعاً چیزی از عالم سیاست می‌دانستند. نه سطح معلومات و اطلاعات آنها بسیار محدود بود و تنها چیزی که در آن مهارت داشتند، توطئه و سخن‌چینی بود. ملکه مادر هر روز عده‌ای از زن‌ها را دور خود جمع می‌کرد و ساعت‌ها با آنها به صرف چای و غیبت از این و آن می‌پرداخت و شاید من که هیچ وقت در این مجالس حاضر نمی‌شدم، یکی از موضوعات صحبت آنها بودم... نزدیک‌ترین دوست و محرم من در دربار، عمه‌ام فروغ ظفر بود که اولین بار عکس‌های مرا به ملکه مادر نشان داده و موجبات آشنایی من با ملکه شد. روزی شاه به من گفت دیگر نمی‌خواهم فروغ ظفر به اینجا بیاید! با حیرت پرسیدم چرا مگر او چه کرده است؟ شاه گفت ما فکر می‌کنیم او در اینجا جاسوسی می‌کند! این حرف به قدری مسخره بود که من بی‌اختیار خندیدم و پرسیدم عمه من برای چه کسی ممکن است جاسوسی بکند؟ شاه پاسخ گنگی داد و گفت برای بعضی عوامل در تهران! من حاضر نبودم زیر بار این حرف بروم، ولی شاه گفت متأسفم که بیشتر از این نمی‌توانم درباره این موضوع صحبت کنم! به این ترتیب پای فروغ ظفر بهترین دوست و همدم من از دربار قطع شد و بعد فهمیدم که شاه به اصرار مادر و خواهرانش، مانع آمدن او به دربار شده است... کاراکتر و خصوصیات اخلاقی شاه به کلی با آنچه من درباره پدرش شنیده بودم، تفاوت داشت. پدر شاه به صلابت و تندخویی شهرت داشت، ولی شاه بسیار خونسرد و ملایم و حتی می‌توانم بگویم خجالتی بود و اطرافیان او از این نقطه ضعفش خیلی سوءاستفاده می‌کردند. شاه هر وقت می‌خواست یکی از مقامات دولتی یا درباری را از کار برکنار کند، از اعلام تصمیم خود در مورد برکناری آنها احتراز می‌نمود و سعی می‌کرد این تصمیم خود را به وسیله دیگران ابلاغ کند...»

■ **«ملکه یابی» برای افزایش نفوذ بر دربار**

پس از طلاق فوزیه فواد، طبیعی بود که شاه درصدد ازدواجی دیگر باشد. هم از این روی وابستگان به وی سعی می‌کردند تا با همسریابی برای او، موقعیت خویش را در دربار افزایش دهند. در آن دوره به نظر می‌رسید که اشرف پهلوی خواهر دوقلوی شاه، از جنبه قدرت بر شمس پهلوی پیشی گرفته است. هم از این روی شمس سعی داشت تا با معرفی ثریا اسفندیاری به برادرش، جایگاه خود را نزد وی ارتقا دهد. با این همه و به رغم انجام این وصلت، ثریا چندان به خواهران شاه و از جمله شمس پهلوی، نگاه مثبتی نداشت و گواه این امر، خاطرات و تحلیل‌هایی است که از وی بر جای مانده است. سیدمرتضی حسینی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این‌باره می‌نویسد:

«ثریا از طریق یکی از نزدیکان خاندان پهلوی، برای ازدواج به محمدرضا معرفی شد. به عبارتی بهتر با واسطه‌ای با شمس خواهر شاه آشنا شد و همین امر زمینه وصلت او با خاندان پهلوی را فراهم کرد. انتخاب وی از سوی شمس، به زعم ثریا پیشینه‌ای سیاسی داشت. در حقیقت شمس نقش خود را در دربار، در مقایسه با اشرف کمرنگ می‌دید. شمس می‌خواست با صورت دادن این وصلت به محمدرضا نزدیک‌تر شود و موازنه قوا را در دربار به سود خود رقم زند. این موضوع، حتی بعد از ازدواج ثریا با شاه ادامه داشت. در حقیقت خواهران شاه یعنی شمس و اشرف تلاش می‌کردند که هر کدام به نحوی ملکه را به سمت خود بکشانند و به او نزدیک شوند تا بتوانند مقاصد خود را در دربار به پیش برند، اما مسئله جالب توجه این بود که ثریا هر دو را به چشم دشمن می‌دید! چه اینکه خود در این باره گفته است: شمس می‌خواست دوستی مرا جلب کند و اشرف به موقعیت و جایگاه من نزد شاه، حسد و رشک می‌ورزید... در مورد خصوصیات روانشناختی این دو خواهر نیز ثریا نظر مثبتی نداشت. او در قسمتی از خاطراتش می‌گوید: شمس حساس‌تر و زودرنج‌تر بود. یک اتفاق ساده ناراحتش می‌کرد. مرا سرزنش می‌کرد که چرا مفتون پیراهن یا کلاه تازه‌اش نشده‌ام، چرا پیش از آنکه وارد آستانه در شود به پیشوازش نرفته‌ام و نبوسیدمش، چرا سر میز شام کنارش ننشسته‌ام یا چرا لحظه‌ای به اشرف بیشتر توجه کرده‌ام! آثار دوران کودکی بر روحشان بسیار سنگینی می‌کرد. دورانی که سایه سنگین پدر دائم در ذهنشان مجسم می‌شد. به تعبیر خود ثریا، شبح رضاشاه هنوز بالای سر شمس و اشرف بود... اما او در مورد خواهر دیگر محمدرضا نظرش مثبت‌تر بود. فاطمه خواهر دیگر محمدرضا که از زن دیگر رضاشاه بود، زنی مطیع و آرام به نظر می‌رسید و جاه‌طلبی‌های شمس و اشرف را نداشت. در مجموع وجود رابطه عروس و خواهر شوهری مرسوم و سنتی میان ایرانیان در روایت ثریا از دربار کاملاً مشهود بود...»

■ **پدر عوضی ثریا مفت‌خور غریبی است، هر چه دارد از او می‌گیرد**

طلاق ثریا اسفندیاری از شاه، به رابطه او با پهلوی دوم پایان نداد. او در مواردی چند و به دلیل برخی تنگناهای مالی از شاه کمک می‌خواست و این درخواست‌ها از طریق امیر اسدالله علم به وی گزارش می‌شد. در روزنگاشت علم در مورخه ۳ آبان ۱۳۵۵، نگاه شاه به خصال پدر ثریا اسفندیاری جالب توجه می‌نماید:

«گزارش دادم که ثریا ملکه سابق، وضع مالی وخیمی دارد و تقاضای مستمری ماهانه‌ای بالغ بر ۶ هزار تا ۷ هزار دلار را کرده است. شاه گفت با آن همه پولش چه کرده است؟همین چندی پیش بود که ۱/۵ میلیون دلار برای او فرستادی، آن پدر عوضی‌اش مفت‌خور غریبی است، هر چه دارد از او می‌گیرد و فرصت‌های او را برای خوش‌گذرانی‌اش نابود می‌کند. به او هشدار دهید که این وضعیت نمی‌تواند برای ابد ادامه داشته باشد...»

■ **حاتم بخشی‌های شاه به ثریا نهایتاً نصیب خیریه‌های فرانسوی شد**

ثروت ثریا اسفندیاری بختیاری به خاطر بخشش‌های محمدرضا پهلوی به مبلغی قابل توجه تبدیل شد! او هم از پول نقد و جواهرات فراوانی برخوردار بود و هم املاکی داشت که البته میزان دقیق آن اعلام نشد. جالب است که این سرمایه، به دلیل بی‌وارث بودن ثریا و برادرش، نهایتاً نصیب خیریه‌های فرانسوی گشت! مرگ همسر دوم شاه در آبان ۸۰ و بلافاصله مرگ برادرش بیژن اسفندیاری موجب شد که نحوه تقسیم ثروت ثریا به چالشی طولانی و دشوار مبدل شود. این فرآیند ۱۳سال به طول انجامید و نهایتاً اعلام شد که سه مؤسسه فرانسوی، از اموال ثریا اسفندیاری نصیب خواهند برد. در مقالی بر تارنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در این‌باره آمده است:

«خبرگزاری فرانسه روز چهارشنبه ۲۵ تیر ۱۳۹۳ گزارش داد که بر اساس رأی دادگاه، ثروت ثریا اسفندیاری بختیاری باید به طور مساوی میان صلیب‌سرخ فرانسه، یک گروه مدافع حقوق حیوانات و یک سازمان حمایت از افراد از کار افتاده تقسیم شود. ثریا اسفندیاری بختیاری که از پدری ایرانی و مادری آلمانی زاده شده، در سال ۱۳۲۹ همسر محمدرضا پهلوی شد. وی در سال ۱۳۸۰ و در سن ۶۹ سالگی، بر اثر سکته مغزی در پاریس درگذشت و در وصیتنامه خود که در سال ۱۹۹۱ تنظیم شده بود، چند مؤسسه خیریه و برادرش بیژن اسفندیاری را به عنوان وارث جواهرات و آپارتمان خود پس از مرگ تعیین کرد. بیژن اسفندیاری که ساکن برلین بود، یک هفته بعد در حالی که برای شرکت در مراسم خاکسپاری ثریا به شهر پاریس مسافرت کرده بود، درگذشت و بعد از آن، دهها مدعی وراثت وی به دادگاه آلمان مراجعه کردند! مشکل از آنجا بود که بیژن اسفندیاری، مانند خواهرش ثریا هیچ فرزند قانونی نداشت. سایت خبری ولت آنلاین آلمان در دسامبر سال ۲۰۱۳ خبر داد که ۳۰ نفر از بستگان و آشنایان خانم اسفندیاری مدعی ارث وی شده‌اند! دارایی‌های مالی ثریا اسفندیاری که عمدتاً از اموال دوران همسری محمدرضا شاه برجای مانده بود، حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیون یورو تخمین زده می‌شود، اما وی املاکی نیز داشته است که هنوز هیچ گزارشی درباره میزان دقیق دارایی‌های وی منتشر نشده است. دادگاه آلمان روز چهارشنبه اعلام کرده است که مشخص نیست آیا برادر ثریا (بیژن) که هرگز ازدواج نکرده، آیا فرزند غیرقانونی دارد یا نه؟ در همین زمینه شخصی از شهر زیگبورگ آلمان که به دادگاه مراجعه کرده و مدعی شده بود فرزند بیژن است، بعد از نبش قبر بیژن در سال ۲۰۰۲ و آزمایش دی‌ان‌ای معلوم شد که این ادعا صحت ندارد. دادگاه آلمان اعلام کرده است که چون ثریا در سال ۲۰۰۰ ملیت آلمانی را قبول کرده و تا روز مرگ همین ملیت را حفظ کرده، باید موضوع تقسیم میراث وی تحت قوانین آلمان انجام شود، قوانینی که ارجحیت را در مقایسه با فرزند غیرقانونی به بنگاه‌های خیریه می‌دهند. این گزارش دقیقاً نگفته است که دارایی‌های مالی و ملکی ثریا اسفندیاری دقیقاً چقدر بوده است؟ در سال ۲۰۱۲ در حراج بخشی از جواهرات ثریا اسفندیاری در کریستی لندن، تنها یکی از انگشترهای الماس همسر سابق محمدرضا پهلوی، حدود ۱۰۰ هزار یورو فروخته شد! ثریا از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۶ ملکه ایران بود، اما به خاطر اینکه فرزندی به دنیا نیاورد، محمدرضا شاه از وی جدا شد. ثریا همان زمان ایران را ترک کرد و دیگر به ایران بازنگشت...»